



مروری بر کتاب «هابرماس زبان و کنش هم‌رسانشی»

هابرماس می‌کوشد عقلانیت‌های مندرج در سه حوزه علم و تکنولوژی، اخلاق و سیاست، و هنر و ادبیات را درون عقلانیت فراگیرتری به نام «عقلانیت هم‌رسانشی» بازیابی کند.

هابرماس می‌کوشد عقلانیت‌های مندرج در سه حوزه علم و تکنولوژی، اخلاق و سیاست، و هنر و ادبیات را درون عقلانیت فراگیرتری به نام «عقلانیت هم‌رسانشی» بازیابی کند.

به گزارش خبرگزاری مهر، کتاب «هابرماس زبان و کنش هم‌رسانشی» نوشته ناصرالدین علی تقویان به تازگی از سوی انتشارات قصیده سرا منتشر شده است.

از جمله مهم‌ترین دلایل و انگیزه‌های پرداختن به هابرماس در این کتاب، دفاع پرشور و خستگی‌ناپذیر او از آرمان‌های روشننگری و حقانیت اخلاقی عصر جدید و در همان حال نقد بی‌امان سوبیه‌ها و عوارض منفی و خانمان‌سوز برآمده از امکان‌ها و ابزارهایی است که شرایط مدرن برای سلطه و سرکوب فراهم آورده است.

این تلاش دوسویه هابرماس در دفاع و نقد هم‌زمان شرایط عصر جدید، خود البته برخاسته از موقعیت دوگانه‌ای است که هابرماس در سده‌ی بیستم با آن روبرو بوده است. از سویی با پدیده‌های به شدت مدرنی همچون فاشیسم، بنیادگرایی، کمونیسم، تخریب محیط زیست، جنگ‌های جهانی، جنگ سرد و مانند آنها روبرو بود و نمی‌توانست چشم بر آنها ببندد، و از سوی دیگر امواج گرایش‌ها و اندیشه‌های ضدمدرن را پیش‌روی خود می‌دید که در نحله‌ها و جنبش‌های رنگارنگ پس‌اساختارگرا، پسامدرن، پساستعمار، فرهنگ‌گرایی، نسبی‌گرایی، چپ‌نو و مانند آنها پدیدار شده بود.

از سویی، شرایط اندیشه و جامعه مدرن امکان‌ها و ابزارهای فکری و عملی بسیاری را فراهم آورده بود که می‌توانست خواست قدرت را با طرح ادعاهای جهان‌روا درباره‌ی ضرورت اعمال قدرت توجیه و تجهیز کند و بدین سان آزادی و معنا را از سپهر مناسبات انسانی بزداید؛ و از سوی دیگر، انواع مدهای فکری نوپدید اما بس اخلاق‌سوز و جامعه‌زدا می‌رفت که هر گونه تلاش برای تبدیل جهان به مکانی بهتر برای زیستن و هر گونه امید و آرمان اخلاقی و جهان‌روا را بی‌حاصل و بی‌بنیان جلوه دهد و بدین سان در بهترین حالت بی‌کنشی اجتماعی و سیاسی را بر سپهر مناسبات انسانی حاکم سازد و در بدترین حالت به هرج و مرج و باری به هرجهتی و تذبذب فکری و عملی بینجامد.

این شرایط دوسویه با وجود تقابل‌های ظاهری، در عمل دست در دست یکدیگر نهاده و چنین می‌نمود که راست «رادیکال» و «چپ رادیکال» به اتحادی شوم و پنهان اما بغایت استراتژیک دست یافته‌اند. آنچنانکه که تقویان در کتاب حاضر اشاره می‌کند، «هابرماس از این موقعیت بفرنج به خوبی آگاه بود و بدین سان کوشید پیوندهای نامرئی چنین اتحادی را بر آفتاب افکند. او چاره‌ی کار را از سویی دفاع ایجابی و مثبت از دستاوردهای پرارزش اندیشه و کنش مدرن در عرصه‌های علم و اخلاق و هنر جست‌وجو می‌کند، و از سوی دیگر نقد همه‌جانبه و رادیکال علل و پیامدهای رادیکالیسم راست و چپ را، که خود پدیده‌هایی مدرن‌اند، آماج کوشش‌های فکری و عملی خود ساخته است. او نه روشننگری و آرمان‌ها و دیالکتیک آن را، بلکه ناپیگیری در روشننگری و کمبود آن را هم باعث اوج‌گیری رادیکالیسم راست در عرصه‌های فکری و سیاسی می‌داند و هم علت سربرآوردن امواج نسبی‌گرایی و رادیکالیسم چپ. او در پی تثبیت، بازسازی و پیشبرد ارزش‌های عقلانیت مدرن در همه‌ی عرصه‌های زندگانی آدمیان است. او می‌کوشد گوهر عقلانی روشننگری و مدرنیته را که در اصول جهان‌روای کاربرد زبان و هم‌رسانش‌های انسانی لانه کرده است، شفاف و روشن سازد.

اگرچه کانت در ستیغ اندیشه مدرن معیارهای داوری عقلانی در سه حوزه علم و اخلاق و هنر را در سه نقد سترگ خود بنیان نهاد و از هم جدا کرد و بدین سان به آرمان روشننگری وجهی تمایزیافته و فلسفی بخشید تا آنجا که دیگر امکان هیچ توجیهی برای اسطوره و خرافه، ستم و بی‌عدالتی، و زشتی و ابتذال بر جای نگذاشت، اما در همان حال با این جدا سازی معیارهای سه‌گانه‌ی داوری عقلانی چنان عرصه‌های علم و اخلاق و هنر را از هم بیگانه ساخت که امید آشتی‌ای میان آنها و پیوندشان در تراز بالاتری از عقلانیت که بتواند کلیت و یکپارچگی حیات انسانی را تضمین کند، چندان بر جای نماند. عقل، و از این رو انسانیت، به سه پاره فروهلیده شده و درست همین جا بود که همچون چشم اسفندیار روشننگری و مدرنیته، دشمنانش را به جسارت بنیان‌فکنی رادیکال عقلانیت تحریض و تشجیع کرد. این گونه بود که در سده‌ی بیستم جلوه‌های آشکارا ناعقلانی تری از اسطوره و خرافه (در جنبش‌های به اصطلاح معنویت‌گرا و

سنت گرا و گذشته گرا)، ستم و بی عدالتی (در جنبش های فاشیستی و نژادپرستانه و بنیادگرایانه)، و زشتی و ابتذال (در جنبش های هنری و ادبی نوپدید اما بی ریشه و ناستواری همچون دادائیسیم و مینی مالیسیم و کولاژگرایی و مانند آنها و نیز البته در صنعت فرهنگ مصرف گرا و شخصیت زدا) از نو سر برآورد.

جامعیت فرهیختگی در عرصه های علم و اخلاق و هنر به تکه پارگی ای فروپاشیده شد که حاصلش یا پرورش نخبگان حرفه ای برج عاج نشین و بیگانه در این سه عرصه (دانشمند و سیاست مدار و هنرمند) است یا کاربرد ناروای معیارها و تولیدات هر یک از این سه عرصه در عرصه های دیگر و درآمیختن خودسرانه ی آنها با هم. فاشیسم و نژادپرستی و بنیادگرایی، علم و تکنولوژی مدرن را در کارآمدترین شکل خود در خدمت باورهای اسطوره ای نژادی و قومی و دینی قرار دادند؛ نسبی گرایی فرهنگی، اصل آزادی و انتخاب انسانی را دستمایه ی توجیه تولید و مصرف آثار هنری و ادبی کم مایه و پخمه پرور و نیز سبک های زندگی نامسئولانه و خوش باشانه کرد؛ دانشمندان متخصص نیز با توسل به عینیت علمی راه هر گونه اثرگذاری متقابل حقیقت علمی و نیکی اخلاقی و زیبایی هنری را به روی یکدیگر بستند. و اینها البته تنها بخشی از فجایع دوران پراشوب سده ی بیستم و چه بسا امروز باشد که در پیامد تکه پارگی حیات انسانی و اگرایی بدون هم گرایی پاره های عقلانیت در عرصه های علم و اخلاق و سیاست و هنر پدید آمد.

به گفته مولف کتاب، اما این همه ماجرا و پایان ماجرا نبود که آشکارا نکبت و فلاکت به بار آورده بود، بلکه سویه های بس مثبت و نکبت زدا نیز در حیات مدرن آدمیان آشکارا وجود داشت و دارد. علم و تکنولوژی مدرن آشکارا ما را تا حدود زیادی از بندهای اسطوره و خرافه و جهل از سویدی و از جبر طبیعت و جامعه از سوی دیگر رهانیده است و همچنان نیز نوید رهایی بیشتر می دهد. اخلاق و سیاست مدرن، از میزان ستم در جلوه های بهره کشی و تبعیض و خشونت کاسته و شاخص های آزادی و برابری و صلح را ارتقا داده است. هنر و ادبیات مدرن، از راه آفرینش بغایت پرچندوچون در فرم و محتوای آثار ادبی و هنری، سپهرهای رنگارنگ تازه ای از معنا و ارزش در زندگانی آدمیان ترسیم کرده است و اینها همگی به یاری همان عقلانیت مدرن و با چشم دوختن به آرمان های روشنگری به دست آمده است که نه تنها باید پاس داشته بلکه هرچه بیشتر و بهتر بر دامنه شان افزوده شود. اینجاست که هابرماس جانانه وارد میدان می شود و هم زمان دفاع و نقد از شرایط مدرن را با محوریت بازسازی عقلانیت و اخلاقیات جهان روای روشنگری به پیش می برد.

او می کوشد عقلانیت های مندرج در سه حوزه ی علم و تکنولوژی، اخلاق و سیاست، و هنر و ادبیات را درون عقلانیت فراگیرتری به نام «عقلانیت هم رسانشی» بازبایی کند و بدین سان امکان پیوند آنها را بدون وانهادن ارزش های هر یک فراهم آورد. ازاین رو، معیارهای دآوری عقلانی بر سر حقیقت علمی، نیکی و انصاف اخلاقی و سیاسی، و زیبایی هنری همگی می توانند در سطحی دیگر درون سامان فراگیرتر عقلانیت هم رسانشی مدام سنجش و بازسنجش شوند. این گونه است که هم راه نقد همواره گشوده می ماند و هم امید تبدیل جهان به مکانی بهتر برای زیستن فرونمی میرد. هابرماس فیلسوف نقد و امید است و از همین جهت بسیار ستودنی و شایسته ی توجه و گوش سپردن بدو.

تقویان در کتاب یادآور می شود که هابرماس همچنین فیلسوف گفت وگو نیز خوانده شده است، و این از آن روست که هم قواعد جهان روای گفت وگو را به لحاظ فلسفی تبیین کرده و هم خود عامل راستین گفت وگو و پایبند همیشگی به قواعد آن بوده است. گفت وگو برای او بسیار فراتر از صرف هم سخنی یا حرّافی معنا می دهد. او هر نوع کنش انسانی را گفت وگو می داند و هر گفت وگویی را نیز کنش. گفت وگو برای او تضمین کننده حفظ و بازتولید جامعه است، ازاین رو سخت مراقب است که راه گفت وگو بسته نشود، که اگر چنین شود راه جنگ و ستیز گشوده می شود.

او نه تنها در حوزه های آکادمیک و علمی با طیف گسترده ی منتقدانش وارد گفت وگو شده، بلکه حتی به تحولات اجتماعی و سیاسی پیرامون خود و کل جهان نیز حساس بوده و می کوشیده فعالانه در آنها هم بهرگی جوید. او به نوعی وجدان بیدار آلمانی هاست، آلمانی که گرچه اندیشمندان و هنرمندان بزرگی همچون کانت و گوته و موتسارت را در دامن خود پرورانده و تحویل بشریت داده است، بلکه خاستگاه بسیاری از محنت ها و فلاکت های جهان به ویژه در سده ی بیستم نیز بوده است. هابرماس به نحوی خستگی ناپذیر می کوشد بر گذشته محنت آلود و فلاکت افزای آلمانی ها، به ویژه نقشی که در دو جنگ جهان سوز داشتند چیره شود و این چیرگی بر گذشته را چنان در کنش فکری و اجتماعی اش آشکار سازد و چنان در جان و روح آلمانی های هم عصرش ریشه دار کند که دیگر نخواهند و نگذارند بار دیگر آلمان به کابوس بشریت تبدیل شود. با این حال، هابرماس هرگز نپنداشته است که این کابوس تکرارنشده است. ازاین رو همواره نسبت به امکان های بروز خشونت و ستم در جامعه ی بشری زنهار داده است. بی جهت نیست که از او با عنوان «قدرت جهانی» و «وجدان اخلاقی عصر» یاد شده است.

کتاب «هابرماس: زبان و کنش هم رسانشی» نوشته ناصرالدین علی تقویان به تازگی با شمارگان ۵۰۰ نسخه در ۲۱۰ صفحه به بهای ۲۰ هزار تومان از سوی انتشارات قصیده سرا منتشر شده است.

سارا فرجی